

بررسی سند قرائت حفص از عاصم*

فریده پیشوایی (نویسنده مسؤول)**

محمدصادق یوسفی مقدم***

چکیده:

شهرت و رواج قرائت حفص از عاصم و مطابقت غالب قرآن‌های موجود با این قرائت، بررسی سند آن را حائز اهمیت می‌سازد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، به نقد دیدگاه‌های موجود در این باره می‌پردازد. در برخی منابع رجالی فریقین، ابوعبدالرحمن سلمی، عاصم و حفص تضعیف شده و عثمان یکی از مشایخ ابوعبدالرحمن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اثبات عثمانی بودن ابوعبدالرحمن نیازمند مستندات قوی است. تضعیفات عاصم در نقل حدیث نیز با توثیقاتش در قرائت متعارضند و تمرکز عاصم در قرائت بوده است. سرمنشأ تضعیفات حفص، اشتباه او با حفص بصری و آزادی و عدم نقل صحیح سخنان متقدمین است و وجود عثمان در سند این قرائت نیز بنا بر دلایلی مردود است. این نوشتار با استفاده از منابع تاریخی و رجالی، نشان می‌دهد ضعف سند این قرائت قابل اعتنا نیست.

کلیدواژه‌ها:

قرائت / حفص / عاصم / حفص بن سلیمان / ابوعبدالرحمن سلمی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۷، تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲.

fpishvaei@gmail.com

** طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم

y_moqaddam@yahoo.com

*** استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

قرائت در لغت به معنای در کنار هم چیدن حروف و کلمات به هنگام خواندن است (راغب اصفهانی، ۵۹۳). در معنای اصطلاحی این واژه تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ از جمله علم به کیفیت ادای کلمات قرآن در تخفیف و تشدید و اختلاف الفاظ وحی در حروف است (صباغ، ۱۶۴). نیز گفته شده قرائت، روشی است که هر یک از پیشوایان علم قرائت، مطابق آن قرآن را تلاوت می‌کنند؛ به گونه‌ای که با تلاوت پیشوای دیگر در تلفظ کلمات متفاوت باشد. بنابراین قرائت را، آگاهی از چگونگی تلفظ و اختلاف آنها نیز دانسته‌اند (زرقانی، ۱/۴۱۰). در تعریف دیگر، قرائت، عبارت از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت می‌باشد؛ اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب است (عتر، ۱۴۶). در تعریفی جامع، قرائت عبارت است از تلفظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی که رسول خدا ﷺ تلفظ می‌کرد، و یا عبارت از خواندن و تلفظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی است که در حضور رسول خدا ﷺ خوانده شده و آن حضرت، آن تلفظ و خواندن را تأیید کرده‌اند. خواندن قرآن کریم بر اساس لفظی که نقل و روایت شده است، فرقی نمی‌کند که تلفظ خود آن حضرت باشد و یا تلفظ و خواندن دیگران که مورد تأیید ایشان قرار گرفته است؛ اعم از آنکه یک یا چند نفر باشند (فضلی، ۸۱).

منشأ اولیه اختلاف قرائت‌ها، وجود لهجه‌های قبایل گوناگون در جزیره‌العرب و آسان‌گیری بر آنان جهت تلاوت قرآن بوده است و سایر عوامل از جمله عدم رعایت پیش‌بینی‌های لازم در تدوین مصحف عثمانی، ابتدایی بودن خط و اجتهاد برخی از قراء در این امر دخیل بوده‌اند (معرفت، التمهید، ۲/۱۴-۴۵). با شکل گرفتن قرائت‌های گوناگون، به تدریج برای هر قرائتی مدرسه‌ای پدید آمد. در پی اقدام ابن مجاهد در قرن چهارم در انحصار قرائت‌ها، قرائت‌های هفت‌گانه و ده‌گانه در جهان اسلام منتشر گردید. در این میان قرائت‌های نافع، عاصم، حمزه، ابن عامر، ابن کثیر، ابوعلی و کسایی از شهرت بیشتری برخوردار شدند و هر بخشی از مناطق مسلمان‌نشین، در قرائت قرآن به یکی از این پیشوایان قرائت اقتدا کردند. قرائت حفص از عاصم به جهت برخی ویژگی‌ها که از جمله مهم‌ترین آن، تطابق با قرائت جمهور می‌باشد، حائز اهمیت شد و

اکنون بخش بزرگی از جهان اسلام، این قرائت را به رسمیت شناخته و قرآن‌ها را طبق آن به چاپ رسانده‌اند. از آنجا که طبق برخی اقوال نقل شده، در مورد اتصال سند این قرائت به امام علی علیه السلام و نیز وثاقت برخی رجال این قرائت تردید و تعارض وجود دارد، در این مقاله سند این قرائت از لحاظ اتصال و تضعیف و توثیق رجال بررسی می‌شود و موارد محل تعارض مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرند.

بررسی رجال قرائت حفص از عاصم

عاصم قرآن را بر ابو عبدالرحمن بن حبيب سلمی شیعی که یکی از یاران امام علی علیه السلام بود و نیز بر زر بن حبیش قرائت کرد که او نیز قرائتش را از عبدالله بن مسعود گرفته بود. بنابراین رجال قرائت حفص از عاصم عبارتند از امام علی علیه السلام، ابو عبدالرحمن بن حبيب سلمی، عاصم و حفص (معرفت، التمهید، ۶۵/۲). سلسله راویان این قرائت تا حفص به شرح زیر است:

علی بن ایطالب علیه السلام → ابو عبدالرحمن سلمی → عاصم بن بهدله → حفص بن سلیمان
در این قسمت رجال قرائت حفص از عاصم مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. امام علی علیه السلام و مرجعیت ایشان در قرائت

قرائت عاصم به یک واسطه به امام علی علیه السلام منتهی می‌شود. از مستندات روایی شیعه و اهل سنت و نیز اعترافات صحابه و تابعان که از نزدیک با امام علی علیه السلام ارتباط داشتند، برمی‌آید که ایشان جایگاه ویژه‌ای در قرائت قرآن داشته است و از ایشان به عنوان «اقرء الناس» نام برده شده است. در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «علی افضلکم و فی الدین افقهکم و بستنی ابصرکم و بکتاب الله اقرءکم» (مفید، امالی، ۵۳). ابن مسعود می‌گوید: «داناترین و سرآمدترین مردم مدینه در قرائت، علی علیه السلام بود» (همان). ابن عباس می‌گوید: «عمر بن خطاب همیشه می‌گفت: داناترین فرد به قضاوت و سرآمدترین مردم به قرائت قرآن، علی علیه السلام است» (حسکانی، ۱۸). نیز ابن عباس می‌گوید: «عبدالرحمن بن عوف چند تن از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را به نماز جماعت دعوت کرد، چون جمع شدند؛ علی علیه السلام را امام جماعت خویش قرار دادند؛ زیرا آن حضرت قرآن را بهتر از دیگران

قرائت می‌کرد» (همان، ۱۷). عمار یاسر می‌گوید: «علی علیه السلام در قرائت کتاب خدا، بهترین بود» (طوسی، امالی، ۱۴۳).

با توجه به اعلمیت امام علی علیه السلام در قرائت و شاگردی ابوعبدالرحمن سلمی نزد ایشان و شاگردی عاصم نزد ابوعبدالرحمن، اعتبار قرائت عاصم از جهت اتصال به قرائت علی علیه السلام آشکار می‌شود.

۲. وضعیت رجالی ابوعبدالرحمن سلمی

الف) شناسنامه ابوعبدالرحمن سلمی

عبدالله بن حبیب بن ربیع ابوعبدالرحمن سلمی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا آمد و قرآن را از امام علی علیه السلام اخذ کرده و کل آن را بر ایشان عرضه کرد (ابن شهر آشوب، ۵۲/۲). پدر او از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود (صدر، ۳۴۲). او پس از وفات عبدالله بن مسعود، قاری کوفه شد و تا مدت چهل سال در مسجد کوفه به مردم قرائت می‌آموخت (همان، ۱۴۷). عاصم قرائت را بر ابوعبدالرحمن سلمی عرضه کرد. وی در ایام خلافت عثمان قاری بود، تا اینکه هنگام حکومت حجاج و به قولی در زمان حکومت بشر بن مروان، در حالی که نابینا بود، در عراق در سال ۷۴ قمری وفات یافت. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۷۱/۴). ابوعبدالرحمن در قرائات مختلف کوفه، از جمله سه قرائت از قرائات هفت‌گانه تأثیر بسزایی داشته است. قرائت عاصم به‌طور مستقیم و قرائت حمزه و کسایی با واسطه از ابوعبدالرحمن تأثیر پذیرفته است (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۷۸/۵).

ب) وثاقت ابوعبدالرحمن سلمی

ذهبی در وثاقت ابوعبدالرحمن می‌نویسد:

«ابوعبدالرحمن ثقه کبیرالقدر است و در کتب سته، حدیث او آورده شده است.»

(ذهبی، معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الأعصار، ۱۵۱/۱)

گفته شده او ثقه است و بسیار حدیث نقل کرده است (ابن سعد، ۱۷۵/۶). ابن قتیبه

می‌گوید: «ابوعبدالرحمن سلمی از اصحاب علی علیه السلام است» (ابن قتیبه، ۵۲۸).

ج) عدم وثاقت ابوعبدالرحمن سلمی

برقی او را از یاران امام علی علیه السلام شمرده و می‌گوید: «بعضی راویان به او طعنه زده‌اند» (برقی، ۵). در برخی کتب، ابوعبدالرحمن متهم به عثمانی بودن^۱ شده است. (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۸۴/۵). عثمانی بودن از نظرگاه شیعه دال بر تضعیف راوی است، اما از دیدگاه اهل سنت، کسی پیرو سخت سنت به حساب نمی‌آید، مگر اینکه نزد ایشان ثابت شده باشد که او عثمانی مذهب است؛ یعنی به بغض علی علیه السلام، لعن آن حضرت، براءت از آن حضرت و اینکه آن حضرت را متهم به قتل عثمان کند، شناخته شود. ابن حجر در معرفی عبدالله بن ادريس الازدی می‌نویسد:

«او صاحب سنت و جماعت بود و او بسیار محکم از پیروان سنت بود. او عثمانی مذهب بود.»

و در توثیق عبدالله بن عوف بصری می‌گوید:

«او موثق است و برای اوست عبادت و در سنت و مخالفت با بدعت صلابت داشت ... او عثمانی بود.» (خطیب بغدادی، ۲۳۱)

نقد و بررسی

منشأ نسبت عثمانی شدن ابوعبدالرحمن، نقل ابن حجر عسقلانی از قول واقدی است. وی در تهذیب التهذیب می‌نویسد:

«از واقدی نقل شده که ابوعبدالرحمن سلمی بعد از جنگ صفین عثمانی شد.» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۸۴/۵)

این سخن علاوه بر اینکه گوینده‌اش مجهول است، خبر واحدی است که با سخنان دیگری که بر وثاقت ابوعبدالرحمن دلالت دارد، در تعارض است. ضمن اینکه نگارنده در کتاب الطبقات الکبری ابن سعد که کاتب واقدی بوده، چنین مطلبی را نیافت (نک: ابن سعد، ۱۷۲/۶-۱۷۵). همچنین عثمانی شدن، اتهام بزرگی است که اثبات آن نیاز به دلایل محکمی دارد؛ چون ملاک‌های عثمانی شدن عبارتند از: مقدم کردن عثمان بر علی علیه السلام (عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ۱۳۲/۶، ۲۷۱/۱۲) و بیعت نکردن با ایشان^۲، عدم یاری علی علیه السلام در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان^۳ و یاری معاویه در صفین^۴، اظهار بغض و دشمنی نسبت به علی علیه السلام و سب و لعن آن حضرت و نیز اهل

بیت عليه السلام و تبری از آنان^۶، جعل روایات و دروغ‌پردازی ضد علی عليه السلام، پذیرش مناصب سیاسی و نظامی از طرف امویان و مروانیان، هم‌پیمانی با بنی‌امیه و مخالفت صریح و شرکت در سرکوب جنبش‌های شیعی و قتل شعیبان (هدایت‌پناه، ۸۲). روشن است که اثبات همه یا حتی بعضی از این موارد نیز در ابوعبدالرحمن، محل تأمل و نیازمند مستندات قوی است؛ به‌خصوص اینکه شیخ طوسی او را جزء یاران امام علی عليه السلام شمرده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۷۲) و در سه کتاب از کتب اربعه شیعه، یعنی من لایحضره الفقیه (صدوق، ۲۳۵/۴)، الکافی (کلینی، ۴/۵، ح ۶) و تهذیب الاحکام (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۳/۶، ح ۲۱۶) از او روایت نقل شده است. ناقل روایت او در کافی و تهذیب، ابن ابی لیلی است و در شمار راویان او نیز نام مشاهیری چون ابراهیم نخعی، سدی و سعید بن جبیر به چشم می‌خورد (مزی، ۴۸/۹). ممکن است ناراضی بودن ابوعبدالرحمن از تقسیم غنایم جنگی توسط امام علی عليه السلام که تستری در قاموس الرجال به آن اشاره کرده (تستری، ۳۸۰/۶)، منشأ این نسبت باشد، ولی بدیهی است که ناراضی بودن و دلخوری ابوعبدالرحمن از اینکه امام علی عليه السلام به او و خانواده‌اش چیزی از غنایم جنگی نداده است، نمی‌تواند دال بر عثمانی شدن او و خدشه‌دار بودن وثاقت او در قرائت باشد، چنان‌که تستری نیز چیزی درباره عثمانی شدن وی نمی‌نویسد.

۳. وضعیت رجالی عاصم

الف) شناسنامه عاصم

ابوبکر عاصم فرزند ابی‌النجد^۷ بن بهدله اسدی و از آزادشدگان خاندان اسد و کوفی است (احمد بن جزری، ۱۰). عاصم از قرآء هفت‌گانه (مفلاح القضاء، ۹۳) و شیعه است (خویی، البیان، ۱۲۹). او از قرآء طبقه سوم (ابن جزری، غایة النهایه، ۳۴۷/۱) و از تابعین بوده (واسطی، ۱۴۹/۱) و پس از یحیی بن وثاب قرار دارد (ذهبی، معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الأعصار، ۲۰۵/۱). وی در زمان حکومت معاویه به دنیا آمد (همو، سیر اعلام النبلاء، ۲۵۶/۵) و ۲۴ نفر از صحابه را درک کرده بود (ابن السلار، ۸). قرائت کوفه پس از وفات استادش ابوعبدالرحمن سلمی به او منتهی شد (ابن جزری، النشر فی القرائات

العشر، ۱/۱۵۵). او مانند استادش ابو عبدالرحمن سلمی نایینا بود (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵/۲۵۸). عاصم در آخر سال ۱۲۷ یا ۱۲۸ از دنیا رفت (بدران، ۷/۱۲۴).

ب) وثاقت عاصم

وضعیت رجالی عاصم مورد اختلاف است. برخی او را توثیق کرده‌اند و برخی بر عدم وثاقت او هم سخن شده‌اند. لازم است مستندات هر یک از این اقوال مورد بررسی قرار گیرد. عاصم از دیدگاه بیشتر دانشمندان شیعی و نیز علمای اهل سنت، شخصیتی بارز، باتقوا و مورد اعتماد در مسأله قرائت است. گفته شده عاصم کامل‌ترین در قرائت بود (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، ۱/۱۵۵). عبدالله بن احمد حنبل از پدرش نقل می‌کند که گفت:

«عاصم مردی صالح، نیکو و ثقه است (دانی، ۱/۱۹۶) و اهل کوفه قرائت او را اختیار کرده‌اند و من قرائت او را اختیار کرده‌ام.» (ذهبی، میزان الاعتدال، ۲/۳۵۷)

وی در نقل دیگری می‌گوید:

«از پدرم راجع به حماد بن سلیمان و عاصم پرسیدم، گفت: عاصم را بیشتر دوست دارم؛ زیرا عاصم، همنشین قرآن و حماد، همنشین فقه است.» (همان)

ابن عیاش می‌گوید:

«عاصم به من گفت: دو سال مریض شدم و بعد که قرآن را خواندم، در مورد هیچ حرفی اشتباه نکردم.» (دانی، ۱/۱۹۷)

در تأیید وثاقت وی نقل شده که عاصم صاحب سنت و قرائت و ثقه و مردی فصیح (ذهبی، معرفة القراء الکبار، ۱/۲۰۷) و قرائت وی مورد توجه همگان و انگشت‌نما بود (ابن خلکان، ۳/۹). همچنین در کتب مربوط به قرائت، از عاصم به‌عنوان جامع بین فصاحت و اتقان و تحریر و تجوید یاد شده و نیکوترین مردم از لحاظ صوت قرآن به‌شمار می‌آمده است (مفلاح القضاء، ۹۴). قاضی نور الله شوشتری می‌گوید:

«عاصم یکی از ائمه قرائت و در حدیث صدوق است. او مردی متبحر در صرف، نحو و قرائت و در عصر خود منحصر به‌فرد بوده است. قرآن را با صوت محزون و صوت نیکو می‌خواند. در قرائت و تلاوت از فصحا بوده است و خوش آوازترین در قرائت

بود و طالبان علم قرائت از هر دیار به او می‌پیوستند. بزرگان کوفه و اهل فن، همگی او را صاحب نیکوترین قرائت می‌دانند.» (شوشتری، ۵۴۸/۱)

ابن جزری نیز در رده‌بندی قرائت قرآء سبعة، قرائت عاصم را افصح القرائت نامیده است (ابن جزری، النشر فی قرائات العشر، ۲۴۶/۱). در شرح حال عاصم نیز آمده که وی از پارساترین و پرهیزکارترین قرآء و رأی او، درست‌ترین آراء در قرائت به‌شمار می‌آمده است (خوانساری، ۵/۴). وی مردی عابد و نیکو بوده و روزهای جمعه تا عصر در مسجد می‌ماند و نماز می‌خواند (ذهبی، معرفة القراء الکبار، ۲۰۹/۱). همچنین علما بر تشیع عاصم تصریح کرده‌اند (شوشتری، ۵۴۸/۱؛ صدر، ۳۴۶؛ امین، ۴۷۰/۲)

ج) عدم وثاقت عاصم در حدیث

بعضی علمای رجال در وثاقت عاصم در حدیث تردید کرده‌اند. نقل شده او ثقه است، ولی در حدیث خطا می‌کند و حدیث او پذیرفته نیست (ذهبی، میزان الاعتدال، ۳۵۷/۲)، چون در حدیث قوی نبود (بدران، ۱۲۳/۷). او را کثیرالخطا و دچار سوء حفظ در حدیث توصیف کرده‌اند (همان).

نقد و بررسی

چنان‌که گذشت، عموم علمای شیعه و اهل سنت بر اتقان، وثاقت و فصاحت عاصم در قرائت و نیز شخصیت دینی او تأکید کرده و او را سرآمد قاریان معرفی کرده‌اند. تستری تأکید می‌کند از عاصم در امالی صدوق روایتی نقل شده است (تستری، ۵۹/۵)، از این‌رو جرح او نسبت به بیان حدیث، مسأله‌ای درخور تأمل و به نوعی تعارض‌گویی است. گاه حتی در نقل یک نفر از رجالیون درباره عاصم نیز تناقض مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال از یحیی بن معین نقل شده که عاصم در حدیث قوی نبود، ولی ابن حجر از یحیی بن معین نقل می‌کند که گفته: «لا بأس به!»؛ یعنی ضعفی در او نیست و مورد تأیید است. و از یعقوب بن سفیان نقل می‌کند که در حدیث عاصم، اضطراب است و او ثقه است! بعضی از این تضعیف‌های نقل شده نیز مستند صحیحی ندارد. به‌عنوان مثال ابن حجر می‌گوید:

«گفته شده هر کس اسمش عاصم باشد، دچار سوء حافظه است!» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۸/۵)

البته تشیع او می‌تواند یکی از دلایل تضعیف او از سوی علمای رجال اهل سنت باشد. ادعای عثمانی بودن^۱ او نیز قول واحدی است که تنها از عجلی نقل شده است (ذهبی، معرفة القراء الکبار، ۲۰۷/۱) و در مقابل توثیقات فراوانی که در مورد قرائت او وارد شده، قابل اعتنا نیست؛ به‌ویژه آنکه دلیلی نیز بر آن اقامه نشده است. به‌علاوه مجموع شواهد نشان می‌دهد که عاصم در حوزه حدیث تمرکز نداشته و محدث شناخته نمی‌شده و این نمی‌تواند قدحی در مورد قرائت او باشد و به همین جهت است که با وجود بعضی تضعیفات علمای رجال درباره عاصم، علما و بزرگان قرائت به چنین نقل‌هایی اعتنا نکرده و او را در قرائت موثق دانسته‌اند. به دلیل توثیقات فراوان برای عاصم و مهم‌تر از آن، تطابق قرائت او با قرائت جمهور، می‌توان به قرائت او اعتماد کرد.

۴- وضعیت رجالی حفص

الف) شناسنامه حفص

ابوعمر و حفص بن سلیمان بن مغیره بزاز اسدی کوفی مشهور به حفص بوده است. او را ربیب یعنی فرزند همسر عاصم می‌دانند (واسطی، ۱۵۰/۱). وی در سال ۹۰ به دنیا آمد (احمد بن جزری، ۱۱) و در ۹۰ سالگی در مکه از دنیا رفت (واسطی، ۱۵۰/۱). حفص پنج آیه پنج آیه، قرائت را از عاصم اخذ کرده بود و همانند کودکی که قرآن را از استاد خود می‌آموزد، قرآن را از او فرا گرفت (زنجانی، ۹۲). حفص قرائت عاصم را برای مردم تلاوت می‌کرد و در ترویج آن می‌کوشید. او در بغداد و در مکه به آموزش قرائت عاصم همّت گماشت (ابن جزری، غایة النهایه فی طبقات القراء، ۲۵۴/۱).

ب) وثاقت حفص

تستری حفص را از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌شمرد (تستری، ۵۸۲/۳) و آیت الله خوئی حفص را از اصحاب امام کاظم علیه السلام معرفی می‌کند (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۴۷/۷) قاضی نورالله شوشتری می‌نویسد: «حفص امامی مذهب بود» (شوشتری، ۵۴۹). علامه معرفت می‌نویسد: «حفص تشیع خود را از شیخ خود عاصم گرفت. وی از

اصحاب امام صادق علیه السلام است» (معرفت، التمهید، ۲/۲۵۲). گفته شده حفص که قرائت عاصم را در مناطق مختلف رواج داده، به انضباط و استواری شایسته‌ای معروف بود و از این جهت، همه مسلمانان علاقه‌مند بودند تا قرائت عاصم را به‌خصوص از وی اخذ کنند (ابن جزری، غایة النهایه، ۱/۲۳۸). وی در کتب رجالی ثقه (همان)، عالم، عامل و آگاه‌ترین اصحاب عاصم نسبت به قرائت او معرفی شده است (زنجانی، ۹۲). حفص علاوه بر آنکه اعلم اصحاب عاصم نسبت به قرائت او بود، در حفظ و ضبط قرائت عاصم بر ابوبکر بن عیاش، هم‌ردیف خود، پیشی گرفته بود (معرفت، التمهید، ۲/۲۴۶) و علما حفص را در حفظ و ضبط قرآن، برتر از ابن عیاش می‌دانستند و او را به ضبط کامل قرائتی که از عاصم آموخته بود، توصیف کرده‌اند (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، ۱/۱۵۶).

ج) عدم وثاقت حفص در حدیث

تضعیفات در مورد حفص از توثیقاتش بیشتر است. تستری می‌نویسد: «حفص را در قرائت ثابت و در حدیث سست می‌دانند» (تستری، ۳/۵۸۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱/۵۵۸). ابن ابی حاتم از عبدالله بن احمد حنبل و او از پدرش نقل می‌کند: «حفص متروک الحدیث و غیر قابل اعتماد است» (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱/۵۵۸). بخاری می‌گوید: «رجال شناسان او را ترک نموده‌اند» (همو، معرفة القراء الکبار، ۱/۲۸۸). نسائی می‌گوید: «او مورد اعتماد نیست و حدیث‌های او نوشته نمی‌شود» (همو، میزان الاعتدال، ۱/۵۵۸).

نقد و بررسی

سخن در مورد عدم وثاقت حفص با شهرت قرائت عاصم به روایت او و اعتماد عمومی به این قرائت در تعارض است و چنین توثیق عملی در قرائت قرآن و چنان اتهامی در نقل حدیث، نوعی «اجتماع نقیضین» است که قابل قبول نیست. غانم قدوری کلید حل این تناقض را در بررسی ریشه طعن و سرمنشأ تضعیفی می‌داند که اولین افراد به حفص نسبت داده‌اند و دیگران با اعتماد به اقوال آنها و استناد به آن، به مرور زمان آن تضعیف‌ها را در کتاب‌هایشان نقل و انتشار داده‌اند، بدون اینکه بدانند این تضعیفات بر مبنای غیر صحیح بنا شده است. وی با بررسی کتاب‌های رجالی مختلف،

سرمنشأ تضعیف‌های حفص را دو چیز می‌داند: یکی قول شعبه بن حجاج است که گفته حفص بن سلیمان کتاب‌های مردم را امانت می‌گرفت و نسخه‌برداری می‌کرد، اما آن را به آنها بر نمی‌گرداند، و دیگری قول ایوب بن متوکل است که گفته ابوبکر بن عیاش از حفص بن سلیمان اوثق و مورد اعتمادتر بوده و حفص غیر ثقه بوده است (قدوری الحمد، حفص بن سلیمان الأسدی راوی قراءة عاصم بین الجرح والتعديل).

اما در مورد قول شعبه، ابن سعد، کاتب واقدی در *الطبقات الکبری* از قول شعبه بن حجاج نقل می‌کند که حفص از او کتابی را گرفت، ولی برنگرداند. نکته قابل توجه این است که این نقل ابن سعد درباره «حفص بن سلیمان منقری بصری» است که از طبقه چهارم تابعین می‌باشد. او می‌نویسد:

«حفص بن سلیمان مولی لینی مینقر، و یکنی أباالحسن، وکان أعلمهم بقول الحسن، قال یحیی بن سعید، قال شعبه: أخذ منی حفص بن سلیمان کتاباً فلم یردّه علیّ، وکان يأخذ کتب الناس فینسخها.» (ابن سعد، ۷/۱۹۰)

اما ناقلین قول شعبه و مؤلفین بعد از ابن سعد، حفص بن سلیمان منقری بصری را با حفص بن سلیمان قاری کوفی اشتباه گرفته‌اند و گفتار شعبه را در شرح حال «حفص بن سلیمان قاری» آورده‌اند (مزی، ۷/۱۵، ش ۱۳۹۰؛ ابن ابی حاتم، ۳/۱۷۳، ش ۷۴۴؛ عقیلی، ۱/۲۰۷، ش ۳۳۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱/۵۵۸) و همین نقل‌های مکرر، منشأ تضعیف بی‌دلیل او شده است. اولین کسی که دچار این اشتباه شده، بخاری بوده که می‌نویسد:

«حفص بن سلیمان الأسدی أبو عمر... قال یحیی: أخبرنی شعبه قال: أخذ منی حفص کتاباً فلم یرده، قال و کان يأخذ کتب الناس فینسخها.» (بخاری، ۳۲)

شاهد بر این بحث، خلط تاریخ وفات این دو است. ابن ندیم در *الفهرست* می‌نویسد: «حفص قاری قبل از سال طاعون مرد و طاعون در سال ۱۳۱ بود» (ابن ندیم، ۴۲)، ولی ابن جزری می‌نویسد: «بنا بر روایت صحیح، حفص قاری در سال ۱۸۰ وفات یافت و اما کسانی که گفته‌اند حفص قاری قبل طاعون وفات یافته، او را با حفص منقری بصری اشتباه گرفته‌اند» (ابن جزری، غایة النهایه، ۱/۲۵۵). دانی معتقد است:

«ابوطاهر بن ابی‌هاشم و گروهی از کسانی که درباره قرائات کتاب می‌نویسند، به‌خاطر

کمی شناخت نسبت به ناقلان اخبار و راویان آثار، گمان کرده‌اند که این تاریخ (قبل از سال طاعون) مربوط به حفص بن سلیمان اسدی کوفی ابوعمرو قاری است، در حالی که این تاریخ وفات حفص منقری بصری ابوالحسن است.» (دانی، ۲۰۴/۱)

امکان این اشتباه با توجه به اینکه حفص منقری با حفص منقری به غیر حرف «ن» در تمام حروف یکسان نوشته می‌شود، قابل پذیرش است. همچنین در تضعیف ابن حبان که می‌گوید: «كان يقلب الأسانيد و يرفع المراسيل و كان يأخذ كتب الناس فينسخها» (ذهبی، میزان الاعتدال، ۵۵۸/۱)، حفصی که کتاب را می‌گرفته و برنمی‌گردانده، بی‌شک حفص منقری است و حفصی که درباره او می‌گوید: «و يرفع المراسيل»، حفص بن سلیمان الأزدی (قدوری، حفص بن سلیمان الأسدی راوی قراءه عاصم بين الجرح والتعديل) است که ابن حبان در مورد او می‌گوید: «يروى المراسيل» (ابن حبان، ۱۹۷/۶) و امکان دارد کلمه «یروی» در کتابت در اثر اشتباه به «یرفع» تبدیل شده باشد.

دلیل دیگر بر تضعیف حفص، عدم فهم دقیق سخن ایوب بن متوکل است. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد می‌نویسد:

«یحیی بن معین از ایوب بن متوکل نقل می‌کند که گفته: حفص بن سلیمان قرائتش صحیح‌تر از ابوبکر عیاش است و ابوبکر مورد وثوق‌تر از ابوعمرو حفص است.» (خطیب بغدادی، ۱۸۶/۸؛ مزی، ۱۳/۷)

اما مؤلفین بعدی این سخن را به خود یحیی بن معین نسبت داده و با تصرف در کلمات یحیی بن معین، آن را دلیل بر تضعیف حفص می‌آورند. به‌عنوان مثال عبداللّه بن عدی در کتاب *الکامل فی الضعفاء* نقل می‌کند:

«سمعت یحیی بن معین یقول: أبوعمرو البزاز صاحب القراءة ليس بثقة، هو أصح قراءة من أبي بكر بن عياش، وأبو بكر أوثق منه.» (ابن عدی، ۳۸۰/۲، ش ۵۰۵)

در حالی که ابن جزری سخن ابن معین را به این شکل بیان می‌کند: «وقال یحیی بن معین: الرواية الصحيحة التي رويت عن قراءة عاصم رواية أبي عمرو حفص بن سلیمان» (ابن جزری، غایة النهایه، ۲۵۴/۱)

اما تضعیف‌های تند ابن خراش مانند جعل حدیث یا کذاب بودن حفص (ابن جوزی، ۲۲۱/۱، ش ۹۳۳) در کتب رجالی پیش از زمان او و در سخنان معاصرین حفص بی‌سابقه بوده و احتمالاً بر اساس اجتهاد خود ابن خراش بوده است. از سوی دیگر شواهدی بر توثیق حفص وجود دارد که قابل توجه است. ذهبی نقل می‌کند که وکیع، حفص را ثقه می‌داند (ذهبی، میزان الاعتدال، ۵۵۹/۱) و وکیع کوفی و عالم‌تر به احوال قراء کوفی و نیز معاصر حفص است (قدوری، حفص بن سلیمان الأسدی راوی قراءه عاصم بین الجرح والتعديل). به عبارت دیگر، توثیق او حسی است و نه حدسی و بر اساس نقل ناقلین و نیز وجود شاگردان متورع و پارسا برای حفص که به شاگردی او افتخار می‌کردند، شاهد دیگری بر این مدعاست (همان).

غانم قدوری الحمد اشتغال زیاد حفص به امر مهم قرائت قرآن را مانع طبیعی بر آن دانسته که وی در نقل روایت - همچون امر قرائت - شهره آفاق گشته و متخصصی شهیر قلمداد شود و این مسأله، خللی در وثاقت او وارد نمی‌کند. علاوه بر این توجه به این مسأله که قرائت حفص از عاصم با قرائت متواتر جمهور مسلمانان تطابق داشته و همواره مورد توجه قراء بزرگ و علمای دین قرار گرفته، وثاقت حفص در قرائت را ثابت می‌کند.

بررسی اتصال سند قرائت حفص از عاصم

۱. اتصال سند قرائت عاصم به قرائت امام علی علیه السلام

قرائت حفص از عاصم اتصال سندی آن به منبع وحی است. عاصم با یک واسطه - ابو عبدالرحمن سلمی - شاگرد و دست‌پورده و باب مدینه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اولین و بزرگ‌ترین معلم قرآن، امام علی علیه السلام است. ابن شهر آشوب می‌نویسد: «قرائت عاصم تنها با یک واسطه به علی علیه السلام و از آن حضرت به رسول می‌رسد، زیرا از ریشه آن فرا گرفته و هر آنچه دیگران کج گرفته‌اند، او راه استوار را انتخاب نموده است.» (ابن شهر آشوب، ۵۲/۲)

عاصم سند قرائت متصل به علی علیه السلام را اختصاصاً به حفص منتقل کرده است (معرفت، التمهید، ۲۴۶/۲). حفص می‌گوید: «عاصم به من گفت: قرائتی را که به تو

آموختم، همان قرائتی است که از ابو عبدالرحمن سلمی اخذ کرده‌ام و او عیناً از علی علیه السلام فرا گرفته است و قرائتی را که به ابوبکر بن عیاش آموختم، قرائتی است که بر زر بن حبیش عرضه کرده‌ام و او از ابن مسعود اخذ کرده بود». (ابن جزری، غایة النهایه، ۳۴۸/۱). شاید جهت این مسأله این بوده که حفص، ربیب - پسرخوانده - عاصم بوده و در یک خانه با او زندگی می‌کرده (تستری، ۵۸۲/۳) و انس بیشتری با او داشته است (عبدالفتاح القاری، ۳۰).

۲. وجود عثمان در سند قرائت حفص از عاصم

در بعضی کتب، به عثمان بن عفوان به عنوان یکی از اساتید قرائت ابو عبدالرحمن سلمی اشاره شده و حتی در بعضی منابع، نام عثمان مقدم بر نام امام علی علیه السلام ذکر شده است (ذهبی، معرفة القراء، ۱۴۷/۱). به روایت علقمة بن مرثد - یکی از شاگردان ابو عبدالرحمن - وی قرآن را از عثمان فرا گرفت و فراگرفته خود را بر امام علی علیه السلام عرض نمود (ابن مجاهد، ۶۸). در روایتی دیگر آمده است که عثمان پس از چندی به سبب کثرت مشاغل، ابو عبدالرحمن را به قرائت‌آموزی از زید بن ثابت واداشت و این امر مورد تأیید امام علی علیه السلام نیز قرار گرفت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۷۰/۴).

۳. نقد و بررسی

این ادعا از سوی علمای رجال و قرائت به ابو عبدالرحمن نسبت داده شده، ولی شهادت خود ابو عبدالرحمن، عاصم و شعبه، خلاف این را ثابت می‌کند و به نظر می‌رسد ذکر نام عثمان در سلسله این سند، به عمد و از باب فضیلت‌بخشی به وی باشد. ابن مجاهد از ابو عبدالرحمن سلمی نقل می‌کند: «بر امیرمؤمنان بسیار قرائت کردم. او نیز بر من خواند. بر حسنین قرائت کردم. آنان نیز بر من قرائت کردند» (ابن مجاهد، ۶۸). در این جمله ابو عبدالرحمن تأکید نموده که قرآن را از حضرت علی علیه السلام اخذ نموده و هیچ اشاره‌ای به نام عثمان نکرده است. این در حالی است که از امام حسن و امام حسین علیه السلام نام برده است. همچنین نقل شده ابو عبدالرحمن سلمی، امام علی علیه السلام را در قرائت یگانه می‌دانسته است (ذهبی، معرفة القراء الکبار، ۱۰۸/۱؛ ابن جزری، غایة

النهایه، (۵۴۶/۱). عاصم می‌گوید: «احدی حرفی از قرآن را برای من قرائت نکرد، مگر ابوعبدالرحمن سلمی که او نیز قرآن را از علی علیه السلام اخذ کرده است» (ذهبی، معرفه القراء الکبار، (۷۵/۱). ابن مهران، مَقْرِي مشهور خراسان و اولین مؤلف درباره قرائات ده‌گانه، در مورد قرائت‌آموزی او در سطوح عالی جز از امام علی علیه السلام، از صحابی دیگری به‌عنوان استاد ابوعبدالرحمن یاد نکرده است. احمد بن مهران اصفهانی می‌نویسد:

«عاصم می‌گوید: بر ابوعبدالرحمن سلمی قرائت کردم و او بر علی بن ابی طالب رضی الله عنه خواند. او می‌گوید: از نزد ابوعبدالرحمن باز می‌گشتم و قرآن را بر زِرِّ بن حُبَيْش عرضه می‌کردم. زِرِّ نیز بر عبدالله بن مسعود قرائت می‌کرد.» (ابن مهران، ۸۲ و ۸۴)

شعبه نیز استماع مستقیم ابوعبدالرحمن از عثمان را انکار کرده است. حجاج بن محمد می‌گوید: «شعبه گفته است: لم یسمع ابوعبدالرحمن السلمی من عثمان ولكن سمع من علی» (ابن سعد، ۱۷۲/۶).

علاوه بر این چنان‌که گذشت، ابوعبدالرحمن سلمی پس از وفات ابن مسعود، یعنی از سال ۳۳ هجری قمری قاری کوفه شد و مدت چهل سال در مسجد کوفه به مردم قرائت می‌آموخت و در سال ۷۴ هجری قمری وفات یافت. بنابراین او باید قرآن را از عثمان در سال‌های پیش از سال ۳۳ قمری فرا می‌گرفت و این سال‌ها دقیقاً مصادف با دوران خلافت عثمان بود؛ زیرا عثمان از سال ۲۳ تا ۳۵ هجری قمری بر سرزمین‌های اسلامی و فتوحات جدید خود زمامداری نمود و قتلش در سال ۳۵ اتفاق افتاد (طبری، ۱۴۵/۵). بنابراین با توجه به زمان بر بودن امر آموزش و یادگیری قرائت، امکان اینکه عثمان با آن همه گرفتاری‌ها و مشاغل فراوانش شیخ قرائت ابوعبدالرحمن باشد، محل تأمل است. همچنین باید افزود که در مصاحف رایج، آیه‌شماری سوره‌ها به روایت ابوعبدالرحمن، تنها از امام علی علیه السلام تداول دارد (دانشنامه بزرگ اسلامی، ۶۷۸/۵). بنابراین به نظر می‌رسد در ذکر نام عثمان در سند قرائت عاصم، تعدداتی از جمله رعایت جهات سیاسی در کار باشد.

۴. الزام و تأکید عاصم بر سماع از ابوعبدالرحمن سلمی

از جمله ملاک‌های اعتبار یک قرائت، مستند بودن آن بر سماع از استاد می‌باشد که همواره مورد توجه علمای قرائت بوده است. عاصم هیچ‌گاه با استاد و شیخ خود ابوعبدالرحمن سلمی مخالفت نوزید؛ زیرا یقین داشت آنچه را از او فرا گرفته، دقیقاً همان است که او از امام علی علیه السلام فرا گرفته است (معرفت، التمهید، ۲/۲۴۵).

۵. الزام حفص به سماع از عاصم و عدم مخالفت با او

از امتیازات حفص، عدم مخالفت او با عاصم می‌باشد. ابن جزری می‌گوید:

«حفص در قرائت قرآن مورد اطمینان بود و قرائت را ضبط و حفظ می‌نمود. از حفص نقل شده که در امر قرائت با عاصم هیچ مخالفتی ننموده است، مگر در یک حرف از سوره روم: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾ (روم/۵۴) که حفص کلمه «ضعف» را با ضم، ولی عاصم با فتح قرائت نموده است.» (ابن جزری، غایة النهایه، ۱/۲۵۴)

علامه معرفت در رد این ادعا می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد این نسبت کاملاً نارواست و هرگز حفص بر خلاف قرائت عاصم قرائت نکرده و چنین چیزی نگفته است و لذا با لفظ مجهول (گفته شده و روایت شده) این موضوع با شک و تردید نقل شده؛ به طوری که گویی صحت و درستی آن روشن نیست. این نکته‌ای است که ما نیز آن را ترجیح می‌دهیم؛ زیرا ترجیح دادن وی بر شیخ و استاد خود عاصم، که مورد وثوق و امانت و ضبط بوده، معقول به نظر نمی‌آید؛ به خصوص که قرائت عاصم به موجب اسناد صحیح و عالی مأخوذ از علی علیه السلام است و عاصم آن را به دست پرورده خود «حفص» که مورد وثوق او بوده، به ودیعت سپرده است. این موضوعی نیست که به مجرد روایتی بتوان آن را مورد شک و تردید قرار داد.» (معرفت، علوم قرآنی، ۲۴۲)

این در حالی است که شواهدی نشان می‌دهد شعبه، راوی دیگر عاصم، علاوه بر آنچه از استادش (عاصم) آموخته بود، اتفاق قرائات حجاز، بصره و شام را نیز مد نظر داشت و بنای قرائت خود را بر موارد اتفاق قرائات مزبور نهاده بود. ابن مجاهد نقل می‌کند که ابوبکر بن عیاش گفته: «در حفظ من از عاصم «بئیس» (اعراف/۱۶۵) بر وزن

«فیعل»، «بیئس» بود، سپس در آن شک کردم، پس روایت آن را از عاصم ترک نمودم و از اعمش به صورت «بیئس» حفظ کردم که مانند قرائت حمزه است» (قدوری الحمد، ترجمه رسم الخط مصحف، ۶۶۶). اما حفص داعیه اختیار نداشته و تنها آنچه را از استادش آموخته است، عیناً قرائت کرده است (معرفت، التمهید، ۲/۲۴۸) ابن مجاهد می‌گوید: «اختلاف روایت حفص و شعبه از عاصم به ۵۲۰ مورد می‌رسد» (ذهبی، معرفة القراء الکبار، ۱/۲۸۷)، این در حالی است که حفص می‌گوید قرائت عاصم را که همان قرائت علی علیه السلام است، بدون کم و زیاد اقرء می‌کند. البته اختلاف میان این دو راوی گاه از نوع اختلاف لهجه و گاه از نوع ابدال و اعلائی است که در کلمه رخ می‌دهد و تفاوتی در معنا ایجاد نمی‌کند.

نتیجه گیری

- ۱- طبق مستندات روایی شیعه و اهل سنت و نیز اعترافات صحابه و تابعان، امام علی علیه السلام علاوه بر داشتن مقام عصمت، سرآمدترین در قرائت بوده است.
- ۲- رجالیان شیعه ابو عبدالرحمن سلمی را جزء یاران امام علی علیه السلام معرفی کرده‌اند، اما در بعضی کتب رجالی به دلیل متهم شدن او به عثمانی شدن، وثاقت او مورد تردید قرار گرفته است. گوینده این قول که آن را به واقدی نسبت داده، معلوم نیست. علاوه بر اینکه ابن سعد (کاتب واقدی) در *الطبقات الکبری* چنین چیزی را در شرح حال ابو عبدالرحمن ذکر نکرده است. این نقل خبر واحدی است که در تعارض با اقوال دالّ بر توثیق او قرار دارد و بنابراین قابل اعتنا نیست. شاید علت این اتهام، نارضایتی او از تقسیم غنایم توسط امام علی علیه السلام باشد که به هر حال نمی‌تواند مستندی قوی برای عثمانی بودن او باشد.
- ۳- دیدگاه‌ها راجع به سوء حافظه عاصم علاوه بر اینکه مستند نیست، با توثیقات فراوانی که درباره او شده، در تعارض است و در بین اقوال رجالیون نیز در مورد تضعیف او تناقض وجود دارد.
- ۴- درباره حفص اقوال تضعیف بیش از اقوال توثیق اوست و احتمال دارد سرمنشأ این تضعیف‌ها، اشتباه او با حفص بن سلیمان منقری بصری و حفص بن سلیمان الأزدی

و نیز عدم نقل صحیح سخن یحیی بن معین از قول ایوب بن متوکل در سخنان متقدمین باشد و این تضعیف‌ها را ناقلین بعدی در کتب خود درباره حفص قاری انتشار داده‌اند. بهترین دلیل بر وثاقت حفص در قرائت، تطابق قرائت او با قرائت جمهور می‌باشد.

۵- گواهی ابوعبدالرحمن سلمی بر اخذ قرائت از امام علی علیه السلام و عدم ذکر نام عثمان نشان می‌دهد که عاصم با واسطه ابوعبدالرحمن سلمی، قرائت را از حضرت علی علیه السلام دریافت کرده است. بنابراین اتصال سند این قرائت به امام علی علیه السلام ثابت و اقوال انتساب این قرائت به عثمان مردود است.

۶- ویژگی حفص و عاصم، تأکید بر سماع از استاد و عدم دخالت اجتهاد خودشان در قرائت می‌باشد، حال آنکه شواهدی وجود دارد که راوی دیگر عاصم یعنی شعبه، به قرائت سایر قراء نیز نظر داشته است. علمای قرائت بیش از پانصد مورد اختلاف بین حفص و شعبه را ثبت کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. عثمانیه اصطلاحی سیاسی و نام فرقه‌ای است که بستر تاریخی آن به ماجرای کشته شدن عثمان و پس از آن باز می‌گردد. علمای اهل سنت بر این باورند که مسلمانان تا پیش از کشته شدن عثمان امت واحد بودند، اما پس از این ماجرا به دو گروه مهم سیاسی عثمانی و علوی تقسیم شدند که منشأ پیدایش حوادثی در جهان اسلام گردید (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۳۶/۱۱). اولین نمود تفکر عثمانی و تقابل سیاسی - نظامی آن با تفکر علوی، در سال ۳۶ در جنگ جمل به رهبری عایشه و طلحه و زبیر بود (شهیدی، ۱۳۶). از نظر شیعه دوازده امامی، عثمانیه کسانی هستند که با خلافت علی بن ابی طالب مخالف بوده و قتل عثمان را بهانه قرار داده، به کارشکنی در دولت او از جمله برپایی جنگ جمل پرداختند (مفید، الجمل او النصره فی حرب البصره، ۱۱۰-۱۱۲).

۲. بر اساس اعتقاد عثمانیان، عثمان مظلومانه کشته شد. آنان معتقدند که امام علی علیه السلام مخفیانه با گروه‌های شورشی با سکوت و کناره‌گیری خود همکاری و یا رهبری آن را به عهده داشته و در جرم آنان سهیم است. همچنین خلافت او به دلیل مخالفت و عدم بیعت گروهی از مسلمانان شام و بصره، مشروعیت نداشته است (نک: مفید، الجمل او النصره فی حرب البصره، ۱۱۰-۱۱۲).

۳. درباره بسیاری از عثمانی مذهببان به این مطلب تصریح شده است (نک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱/۴۶۷).
۴. ایمن بن حریم اسدی در شعری که سروده، اشاره کرده که هشتاد هزار نفر در کنار معاویه شمشیر به دست گرفتند که دینشان عثمانی بود (منقری، ۵۵۵).
۵. نوع افراطی تفکر عثمانی در نصب و ناصبی‌ها ظاهر می‌شد که با سب و لعن امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام همراه بود (خالد بغدادی، ۲۳۱).
۶. به‌عنوان نمونه، معاویه از سمرة بن جندب، صحابی مشهور خواست تا بگوید آیات ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (بقره/۲۰۴-۲۰۵) در مذمت امام علی علیه‌السلام نازل شده و آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/۲۰۷) در شأن و منزلت ابن ملجم. وی با پرداخت چهارصد هزار درهم، سمره را به بیان چنین دروغی راضی کرد (ابن ابی‌الحدید، ۴/۷۳).
۷. «نَجُود» به فتح نون و ضم جیم و سکون واو از «نجدت الثياب»: تکه‌های لباس با هم هماهنگ شد. آراستگی و هماهنگی جامه (زنجانی، ۹۱؛ مصری انصاری، ۲۳). یا از «نجد» به‌معنای طریق (ابن سعد، ۷/۱۲۳).
۸. چنان‌که گذشت، در منابع رجالی اهل سنت از این تعبیر جهت تصدیق و توثیق راوی استفاده می‌کردند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغة، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن ابی‌حاتم، محمد عبدالرحمن؛ الجرح و التعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابه، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی‌تا.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن جزری، ابوالخیر محمد؛ النشر فی القراءات العشر، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۷. _____؛ غایة النهایه فی طبقات القراء، قاهره، بی‌تا، ۱۳۵۱ق.

۸. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ کتاب الضعفاء و المتروکین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۹. ابن حبان، محمد؛ الثقات، هند، بی نا، ۱۳۹۳ق.
۱۰. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابراهیم؛ وفيات الاعیان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی تا.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب، بی جا، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۹ق.
۱۳. ابن عدی، عبدالله؛ الکامل فی الضعفاء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۱۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ المعارف، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن مجاهد، احمد بن موسی؛ السبعة فی القرائات، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۸۰م.
۱۶. ابن مهران الاصبهانی، احمد؛ الغایه فی القرائات العشر، ریاض، دار الشواف، ۱۴۱۱ق.
۱۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۸. امین، سید محسن؛ اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۵ق.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الضعفاء الصغیر، حلب، دارالوعی، ۱۳۹۶ق.
۲۰. بدران، عبدالقادر؛ تهذیب تاریخ مدینه دمشق الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۰۴۷ق.
۲۱. برقی، احمد بن محمد؛ طبقات الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۲۲. بغدادی، خالد؛ تصحیح القرائة فی نهج البلاغه، نجف، مرکز الابحاث العقائدیہ، ۱۴۲۸ق.
۲۳. بغدادی، خطیب؛ تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۲۴. تستری، محمدتقی؛ قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۵. جزری، احمد بن محمد؛ شرح طیبیه النشر فی القرائات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵م.
۲۶. حسکانی، عبیدالله بن احمد؛ شواهد التنزیل، ترجمه احمد روحانی، قم، دارالهدی، بی تا.
۲۷. خوانساری، سید محمدباقر؛ روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، ایران، بی نا، ۱۳۴۱ق.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، بی تا.
۲۹. _____؛ معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، نجف، بی نا، ۱۴۱۳ق.
۳۰. دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید؛ جامع البیان فی القراءات السبع، امارات، جامعه الشارقه، ۱۴۲۸ق.

۳۱. ذهبی، محمد بن احمد؛ سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۰ق.
۳۲. _____؛ معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الأعصار، استانبول، مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۳۳. _____؛ میزان الاعتدال، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعروف للطباعة و النشر، ۱۴۳۲ق.
۳۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۳۶. زنجانی، ابوعبدالله؛ تاریخ القرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۷. سلار، عبدالوهاب؛ کتاب طبقات القراء السبعه، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۲۳ق.
۳۸. شوشتری، نورالله؛ مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۳۹. شهیدی، سید جعفر؛ تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ش.
۴۰. صباغ، محمدبن لطفی؛ لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۱. صدر، سید حسن؛ تأسیس الشیعہ لعلوم الاسلام، تهران، منشورات اعلمی، بی تا.
۴۲. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری، بیروت، دارالقاموس الحدیث للطباعة و النشر، بی تا.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۴. _____؛ الامالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۵. _____؛ تهذیب الاحکام، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۶. عبدالفتاح القاری، عبدالعزیز؛ قواعد التجوید علی روایة حفص عن عاصم، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۲ق.
۴۷. عتر، نورالدین؛ علوم القرآن الکریم، دمشق، مطبعة الصباح، ۱۴۱۶ق.
۴۸. عسقلانی، ابن حجر؛ تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ق.
۴۹. _____؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۵۰. عقیلی، محمد بن عمر؛ الضعفاء الكبير، بيروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۵۱. _____؛ مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، اسوه، بی‌تا.
۵۲. قدوری الحمد، غانم؛ ترجمة رسم الخط مصحف، ترجمه یعقوب جعفری، قم، اسوه، ۱۳۷۶ش.
۵۳. _____؛ حفص بن سلیمان الأسدی راوی قراءه عاصم بین الجرح والتعديل، <http://vb.tafsir.net>
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
۵۵. مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۷ش.
۵۶. مزی، یوسف بن زکی؛ تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۰ق.
۵۷. مصری انصاری، عمر بن قاسم؛ المکرر فی ما تواتر من القراءات السبع، بیروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۵۸. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۹. _____؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگي التمهید، ۱۳۸۱ش.
۶۰. مفلح القضاء، محمد احمد و دیگران؛ مقدمات فی علم القرائات، عمان، دار عمار، ۱۴۲۲ق.
۶۱. مفید (شیخ)، محمد بن نعمان؛ الامالی، نجف، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۵۱ق.
۶۲. _____؛ الجمل او النصرة فی حرب البصره، قم، منشورات مکتبه الداوری، بی‌تا.
۶۳. منقری، نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۸۲ش.
۶۴. واسطی، عبدالله بن عبدالمؤمن؛ الكنز فی القراءات العشر، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۲۵ق.
۶۵. هدایت‌پناه، محمدرضا؛ بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.